

## تحلیل گفتمان انتقادی رمان رؤیای تبت بر پایه الگوی ون لیوون

ابراهیم کنعانی\* / صفورا انتظاری\*\*

### چکیده

در پژوهش حاضر، رمان رؤیای تبت اثر فریبا وفی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی و با بهره‌گیری از الگوی ون لیوون مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این رمان، بازنمایی کنشگران اجتماعی، بستری برای طرح دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که متن در پی تثبیت آن است. هویت کنشگران در ابتدای رمان به شکلی طرح شده که خواننده را جهت کشف این هویت با متن همراه می‌کند تا در ارتباط با کنش کنشگران، دلالت‌های ضمنی موجود در متن مورد شناسایی قرار بگیرد. با کار بست مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی مورد نظر ون لیوون می‌توان رابطه بین فرایندهای ایدئولوژیک با ساختارهای گفتمان‌مدار را شناسایی کرد و از این طریق، سازوکار شکل‌گیری جریان قدرت و ایدئولوژی و نقش آن در صراحت و پوشیدگی کنشگران و چگونگی تعامل یا تقابل میان آنان را مورد ارزیابی قرار داد. در پژوهش حاضر سعی شده با روش تحلیل کیفی، نگرش‌های ایدئولوژیکی کنشگران اجتماعی از منظر نظام طبقاتی زنان در ارتباط با مؤلفه‌های گفتمان‌مدار تبیین گردد. این بررسی نشان می‌دهد غالب مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی به کار گرفته شده در رمان مورد بحث شامل حذف، فعال‌نمایی، منفعل‌نمایی، نام‌بری و مقوله‌بندی، زمان‌درهمی و نمادین‌شدگی است. این مؤلفه‌ها در خدمت توصیف سازوکارهای اجتماعی و ایدئولوژیکی حاکم بر نظام اجتماعی زنان است.

**کلیدواژه:** تحلیل گفتمان انتقادی، ون لیوون، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی، کنشگران اجتماعی، رؤیای تبت، فریبا وفی.

---

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کوثر بجنورد (نویسنده مسئول) ebrahimkanani@kub.ac.ir

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات روایی دانشگاه کوثر بجنورد

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰ - پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳

## ۱. مقدمه

کنش کنشگران در یک سازوکار نشئت گرفته از نظام‌ها و انگاره‌های یک فرهنگ و جامعه سنتی و لایه‌ها و بافت‌های زیرین اجتماع و در مواجهه با ایدئولوژی موجود در جامعه شکل می‌گیرد و باورها و بینش‌های جامعه را می‌سازد. بر این اساس می‌توان بین ایدئولوژی مؤلف و کنش بازنمایی شده کنشگران ارتباط برقرار کرد. تحلیل گفتمان انتقادی<sup>۱</sup> بر مبنای الگوی ون لیوون<sup>۲</sup> (۲۰۰۸)، یکی از شیوه‌هایی است که با ارائه، توصیف و تبیین شیوه‌های بازنمایی کنشگران اجتماعی، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان را در لایه‌های زیرین متن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد و از این منظر، شگردهای متفاوت بازنمایی کنشگران اجتماعی با توجه به بافت گفتمان تبیین می‌گردد. بر پایه این رویکرد، در پژوهش حاضر سعی کرده‌ایم از طریق پیوند میان ساخت‌های گفتمان‌مدار<sup>۳</sup> و موضوعات مرتبط با ایدئولوژی بر مبنای تحلیل مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی، شیوه‌های مختلف بازنمایی کنشگران را شناسایی و تبیین کنیم. از این رو، با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و با کاربست مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی ون لیوون، جریان قدرت و ایدئولوژی پنهان در کنش‌های شکل گرفته در میان کنشگران و کارگزاران اجتماعی در لایه‌های زیرین متن بازنمایی و نقش و کارکرد آن‌ها در صراحت و پوشیدگی کنشگران اجتماعی و نوع کنش آن‌ها بررسی و ارزیابی می‌شود. سؤالات اصلی پژوهش عبارت است از: ۱. مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی در متن این رمان چگونه و با چه هدفی به کار رفته است؟ ۲. شگردهای بازنمایی کنشگران اجتماعی چگونه ساخت‌های ایدئولوژیکی را توصیف و تبیین می‌کند و این راهکارها چگونه با تأثیر در صراحت یا پوشیدگی کنش کنشگران به یک راهبرد گفتمانی در متن رمان تبدیل می‌گردد؟ فرضیه ما در پژوهش حاضر این است که مؤلف با معرفی و تبیین مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گوناگونی مانند حذف، فعال‌نمایی، منفعل‌نمایی،

1. Critical Analysis Discourse  
2. T. Van Leeuwen  
3. discursive

نام‌بری و مقوله‌بندی، زمان‌درهمی و نمادین‌شدگی، ایدئولوژی و ساختار جریان قدرت در جامعه را توصیف و تبیین می‌کند. این مؤلفه‌ها در قالب تقابل‌ها و تنش‌هایی در کنش کنشگران بازنمایی و از طریق تأثیر در نوع کنش کنشگران و کارگزاران و صراحت و پوشیدگی رفتار آنان به راهبرد گفتمانی خاصی منجر می‌شود که ساختار متن پیوسته تلاش می‌کند آن را القا و نهادینه کند.

## ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش پیش‌رو از الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون بهره می‌گیرد. این الگو که در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی است، تاکنون مورد استفاده پژوهشگران زیادی واقع شده است. در «واکاوی تطبیقی بافتارهای گفتمان‌مدار روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح بر محور الگوی ون لیوون» (فلاح و شفیع‌پور، ۱۳۹۹)، بافتارهای گفتمان‌مدار روایت حضرت نوح در چهارچوب الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون در زمینه میزان کارایی این الگو در تحلیل این روایت مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی روایت حضرت نوح و قوم ایشان با توجه به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی در جهت آفرینش و انتقال ایدئولوژی در لایه‌های زیرین متن در سوره‌های هود و نوح تحلیل شده است. بر پایه نتیجه این پژوهش، مؤلفه‌هایی همچون پنهان‌سازی، کم‌رنگ‌سازی و فعال‌سازی در کنار مقوله‌های زبان‌شناختی در متن تجلی یافته است. این فرایند از طریق موارد زبان‌شناختی، همچون اسم‌سازی و مجهول‌سازی نمود پیدا کرده است. در «مؤلفه‌های جامعه‌شناختی داستان بهرام گور و شنگل هند در شاهنامه فردوسی» (صادقی و همکاران، ۱۳۹۷) از الگوی ون لیوون برای تبیین مؤلفه‌های گفتمان‌مدار مبتنی بر پوشیدگی و صراحت در شاهنامه فردوسی استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد فردوسی با بسامد بالا از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی استفاده کرده که این نکته مهم نشانگر بازتاب جریان قدرت و ایدئولوژی در لایه‌های زیرین متن و نقش آن در صراحت و پوشیدگی

شخصیت‌ها یا کارگزاران و کارکردهای آنان است. در مقاله «تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در اشعار سیاسی ملک‌الشعرا بهار از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی» نوشته رحیمیان و جوکار (۱۳۹۴) نیز شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در اشعار سیاسی ملک‌الشعرا بهار بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون تحلیل و بررسی شده، به این نتیجه رسیده که بهار از صریح‌ترین مؤلفه‌ها همچون نام‌بری و فردی‌سازی و سپس از مؤلفه‌های ارزش‌گذاری، اشتراکی‌سازی و فعال‌نمایی استفاده کرده است. در مقاله «تحلیل روایی داستان سیاوش بر اساس الگوی کنشگران اجتماعی ون لیوون» نوشته علامی و اسداللهی (۱۳۹۶) داستان سیاوش بر اساس الگوی ون لیوون بررسی و این نتیجه حاصل شده که شاهنامه در عین حال که انعکاس‌دهنده و بازگوکننده روایت‌های باستانی است، دارای بار عاطفی خاص و ایدئولوژیک و بازتابی از گفتمان ملی حاکم بر جامعه نیز هست. مقاله «مؤلفه‌های زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی - معنایی و بازتابی کنشگران اجتماعی در متون مطبوعاتی» نوشته اسدی و همکاران (۱۳۹۴) با هدف شفاف‌سازی متون مطبوعاتی و کشف لایه‌های پنهان معانی آن‌ها در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی ارائه شده و به این نتیجه رسیده است که ایدئولوژی حاکم بر ذهن نویسندگان، گروه‌ها و صاحبان اندیشه، با بهره‌گیری از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار همچون تشخص بخشی، تشخص زدایی، فعال‌سازی، کم‌رنگ‌سازی و... در متن منعکس شده است. دربارهٔ رمان‌های فریبا وفی نیز می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: در مقاله «شخصیت و شخصیت‌پردازی در آثار زویا پیرزاد، سپیده شاملو، فریبا وفی» از خاکسار (۱۳۸۸)، پس از معرفی و شرح حال نویسندگان و خلاصه آثار آنان، به تحلیل چگونگی آفرینش شخصیت‌ها پرداخته شده، شخصیت‌های محوری و داستان از لحاظ مسطح و کروی بودن، ایستایی، پویایی، جنسیت و پایگاه اجتماعی بررسی گردیده‌اند. دقیق احمدی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه «شیوه‌های داستان‌نویسی و شخصیت‌پردازی در نویسندگان زن (زویا پیرزاد، فریبا وفی، سپیده شاملو، ناهید طباطبایی و مرجان شیرمحمدی)» شیوه‌های داستان‌پردازی مانند شیوهٔ روایت، زاویهٔ دید، لحن، فضا و شخصیت‌های

داستانی را بررسی کرده است. در مقاله «نقد فمینیستی رمان رازی در کوجه‌ها اثر فریبا وفی» از تیموری (۱۳۹۶) به موضوع زنان در اجتماع و بیان تجربه‌های زنانه‌ای از قبیل ازدواج، خانه‌داری و سکوت زنانه پرداخته شده است. تصویر ترسیم‌شده از زن، انسانی منفعل است که تکرار روزمره کار خانگی و بی‌توجهی‌ها و خشونت‌های همسرش او را به مصداق بارز «دیگری» تبدیل کرده است. بر این اساس، تاکنون هیچ‌کدام از آثار فریبا وفی از جمله رؤیای تبت مطابق نظریه ون لیوون و از منظر تبیین و تحلیل فضاهای شکل‌گرفته در رمان مبتنی بر فرایندهای کنشی بررسی نشده است.

### ۳. خلاصه رمان

رؤیای تبت، روایتی با زاویه دید اول‌شخص از زبان دختری به نام شعله و درباره خواهرش شیوا است. شعله پس از شکست در روابط خود با مهرداد و برای پر کردن این خلأ احساسی، با مردی با نام صادق - از دوستان خانوادگی خواهرش شیوا و جاوید - وارد رابطه می‌شود. شعله شیوا را شخصیتی سرد با روحیات مردانه و با احساسات زنانه کمتری می‌داند که در تصمیم‌گیری‌هایش درست و منطقی عمل می‌کند. شیوا و جاوید به‌ناچار مدتی را در خانه فروغ، نامادری جاوید، می‌گذرانند. فروغ در دوران جوانی از همسر اولش محمدعلی جدا می‌شود و به‌ناچار با پدر جاوید ازدواج می‌کند؛ اما به‌دلیل نارضایتی از همسر دومش، همچنان سودای محمدعلی را در سر می‌پروراند. گذشته فروغ به‌طور ناخودآگاه و به نوعی الهام‌بخش، در تصمیم‌گیری شیوا برای آینده‌اش دخیل می‌شود. در پایان رمان، شعله از خواهر خود شیوا و صادق رودست می‌خورد و پرده حقیقت کنار می‌رود و شیوا و صادق بدون توجه به قضاوت دیگران، رهسپار دیار تبت می‌شوند.

### ۴. چهارچوب نظری

از منظر تحلیل انتقادی گفتمان مطابق با نظر ون دایک<sup>۱</sup> (۱۹۹۶)، مشکلات اجتماعی بررسی می‌شود، روابط قدرت گفتمان‌مدار هستند، گفتمان نوعی رفتار اجتماعی است، گفتمان هم تفسیری و هم اجتماعی است، گفتمان کار ایدئولوژیک انجام می‌دهد، گفتمان جامعه و فرهنگ می‌سازد و رابطه بین متن و جامعه مستقیم نیست (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۲). بنا به نظر فر کلاف<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) و ون دایک (۱۹۹۶) نیز در این رویکرد، ارتباط بین ساختارهای گفتمان‌مدار و دیدگاه‌های اجتماعی حاکم بر تولید گفتمان بررسی و توصیف می‌شود (همان، ۱۳۹۳: ۱۴۳). از نگاه ون لیوون، ساختارهای گفتمان‌مدار، مشخصه‌هایی زبان‌شناختی یا جامعه‌شناختی هستند که دیدگاه اجتماعی یا ایدئولوژی خاصی را منعکس می‌کنند (همان، ۱۳۹۰: ۱۶۰). در واقع در تحلیل گفتمان انتقادی با بهره‌گیری از ویژگی‌های بافت کلام، به‌ویژه ایدئولوژی و توازن قدرت، ساختارهای گفتمان تبیین و توجیه می‌شود. یکی از الگوهای شاخص در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی، رویکرد ون لیوون (۲۰۰۸) است. در این رویکرد، با اصل قرار دادن لایه تبیینی و توجیهی متن، ساختارهای برآمده از جریان قدرت و ایدئولوژی بازنمایانده می‌شود. بنا بر نظر یارمحمدی، در الگوی ون لیوون (۱۹۹۶) هر متن تبلور دیدگاه‌های فکری و اجتماعی (ایدئولوژی) فرد یا طبقه‌ای خاص بوده که بازتاب مجموعه‌ای نظام‌مند از عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های یک جامعه یا بخشی از آن است (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۴).

ون لیوون به شیوه‌ای نظام‌مند، چگونگی بازتاب عوامل اجتماعی را در متن بررسی کرده، تأثیر و تأثر زبان و عوامل اجتماعی را در بازنمایی کارگزاران در اثر ارزیابی می‌نماید. او به بررسی دلایل و موقعیت‌هایی از متن می‌پردازد که کارگزاران اجتماعی در آن حضور فعال دارند یا برعکس به حاشیه رانده شده‌اند. این الگو با پرداختن به

1. Van Dijk  
2. Fairclough

مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان نهفته در دل مؤلفه‌های زبان‌شناختی، به معرفی و تصویرسازی فعالان اجتماعی می‌پردازد (همان: ۶۲).

در اصل، شیوه‌های بازنمایی کنشگران اجتماعی به دلیل اینکه در زبان و گفتمان کلامی بروز می‌یابد، بنیانی زبان- مبنا دارد؛ اما نوع حضور و نقش کنشگران به‌عنوان کنشگر یا کنش‌پذیر و نقش و کارکرد اجتماعی‌ای که در گفتمان دارند، از اهمیت بالایی برخوردار است. از این رو، ابتدا نوع کارکرد اجتماعی کنشگران و نوع حضور و نقش آن‌ها در گفتمان تبیین می‌شود و سپس چگونگی بروز و جلوه زبانی این نقش‌ها و کارکردها بررسی می‌گردد. به عقیده ون لیوون (۱۹۹۳: ۳۰) نیز کنش کنشگران، نوعی کردار اجتماعی است و مهم‌ترین عناصر کردار اجتماعی عبارت‌اند از: شرکت‌کنندگان در کردار اجتماعی (کنشگران اجتماعی)، فعالیت‌هایی که شرکت‌کنندگان در آن حضور دارند (کنش) و عکس‌العمل‌هایی که شرکت‌کنندگان نسبت به دیگر شرکت‌کنندگان یا سایر کنش‌ها از خود نشان می‌دهند (واکنش). در واقع کنش‌ها و واکنش‌های کنشگران اجتماعی، برآیند موقعیت اجتماعی و نوع روابط قدرتی است که بین کنشگران جاری است و این فرایند به کمک ساختارهای جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان‌مدار به گونه‌های مختلف در گفتمان توصیف و تبیین می‌شود. از این رو تحلیل متن در قالب بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی ممکن می‌گردد. مؤلفه‌های گفتمان‌مدار ارائه‌شده در نظریه ون لیوون (۱۹۹۶) به دو دسته کلی صریح و پوشیده تقسیم می‌شوند و هر کدام از این دو مؤلفه زیربخش‌های خاص خود را دارند:

مؤلفه‌های گفتمان‌مدار صریح عبارت‌اند از: ۱. فعال‌سازی؛ ۲. مشخص‌سازی؛ ۳. تفکیک کردن؛ ۴. پیوند زدن؛ ۵. نام‌بری؛ ۶. عنوان‌دهی نسبتی. مؤلفه‌های گفتمان‌مدار پوشیده عبارت‌اند از: ۱. حذف؛ ۲. جنس ارجاعی؛ ۳. منفعل‌سازی؛ ۴. نامشخص‌سازی؛ ۵. انتزاعی؛ ۶. مقوله‌بندی.

## ۵. بحث و بررسی

مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی به دو گونه تقسیم می‌شوند: ۱. صریح؛ ۲. پوشیده. در گونه اول، هویت کنشگر و کارگزار اجتماعی به صراحت و روشنی بازنمایی می‌شود و در گونه دوم، این هویت پنهان می‌ماند و کنشگر آشکارا معرفی نمی‌شود. مهم‌ترین مؤلفه‌های گفتمان‌مدار رمان *رؤیای تبت* به صورت زیر طبقه‌بندی می‌شوند: الف. صریح: فعال‌سازی، نام‌بری؛ ب. پوشیده: حذف<sup>۳</sup> (پنهان‌سازی و کم‌رنگ‌سازی)، منفعل‌سازی، مقوله‌بندی (ارزش‌گذاری مثبت و منفی)، مشخص‌نمایی چندعاملی (زمان درهمی، نمادین‌شدگی).

### ۵-۱. حذف

کنشگران اجتماعی با توجه به نقش‌های مختلفی که در گفتمان دارند، گاهی با اقتدار حضور می‌یابند و گاهی حذف می‌گردند. کنشگران به دلایل گفتمانی، گاه در متن حضوری آشکار دارند و گاه بازنمایی نمی‌شوند. حذف به دو گونه پنهان‌سازی و کم‌رنگ‌سازی بازنمایی می‌گردد. در پنهان‌سازی<sup>۴</sup>، کنشگر با تمام کنش‌ها و رفتارهایش حذف می‌شود؛ به گونه‌ای که بازیابی او دیگر ممکن نیست. در کم‌رنگ‌سازی<sup>۵</sup> نیز کنشگر حذف می‌گردد؛ اما ردپایی از حضور و کنش او در متن قابل بازیابی است (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۸). در بیشتر بخش‌های داستان مورد بحث، مؤلفه پنهان‌سازی برجسته است و در کنش اجتماعی و بینافردی میان اعضای خانواده راوی بروز می‌یابد. در نمونه زیر، کنشگر از گفتمان حذف می‌شود؛ اما کنش او در قالب توصیف ماشین از زبان شعله نمود و بروز پیدا می‌کند: «نگفتم در این ماشین که همیشه از آن بوی کفش می‌آید، می‌توانم از همه چیز بگویم. بدون نگرانی حرف بزنم. بدون ترس از قضاوت او. با رفتارش خیالم را آسوده کرده است و من راحتم. توی ماشین او نه از اضطراب‌های

1. Explicit
2. Implicit
3. Exclusion
4. Suppression
5. Backgrounding

ماشین مهرداد خبری هست نه از قهر و آشتی‌های نفس‌بر. ماشین او آرام است مثل خودش. خانه متحرکی است که می‌شود در آن پناه گرفت و دنیای بیرون را فراموش کرد. گاهی وقت‌ها حتی خودش را هم فراموش می‌کنم» (وفی، ۱۳۹۴: ۷۵-۷۶). در این نمونه، اینکه کنشگر در این ماشین توانایی گفتن همه حرف‌ها را دارد و از اضطراب‌ها و قهر و آشتی‌ها خبری نیست، نشانگر کنش مرد آرام است که در طول متن از گفتمان حذف می‌شود؛ اما نشانه‌هایی از شخصیت او در قالب کنش‌های آرام‌بخش او تداعی می‌گردد. همچنین در قالب اسم‌سازی و با جایگزینی واژه «آرام» به جای کنشگر واقعی گفتمان، او کتمان می‌شود. در ادامه، سردی شیوا در روابط زناشویی هم حذف آگاهانه از طرف خود اوست و خواهرش با دیدن کنش‌های او به این معنای می‌برد: «در طول روز نشانی از ردوبدل کردن عاشقانه یا همدستی محرمانه‌ای که نشان‌دهنده کاری مشترک بین شما باشد دیده نمی‌شد» (همان: ۲). نوع زاویه دید به کاررفته در داستان و عدم معرفی راوی نیز از مقوله پنهان‌سازی به شمار می‌رود؛ به طوری که مخاطب به گونه‌ای غیرمستقیم از شخصیت شعله و نقش او در گفتمان آگاه می‌گردد. در نمونه «توده متحرکی بودند که از فاصله دور احساس می‌شدند» (همان) نیز کنشگران اجتماعی مبتنی بر پنهان‌سازی از گفتمان حذف شده‌اند. در نمونه «حالا کاری نمی‌کنند، ولی گروه‌بازی و مخفی‌کاری از سرشان نیفتاده است» (همان: ۱۳)، راوی با استفاده از مقوله پنهان‌سازی، اوضاع نابسامان اجتماعی و روح سیاست‌زده و ازدگی حاکم بر روح جامعه را پنهان می‌کند؛ اما این شرایط نامتعادل از طریق تبیین نقش و کنش شیوا و جاوید به عنوان کنشگرانی که نماینده قشر روشن فکر جامعه هستند، بازنمایی می‌شود. در ادامه نیز راوی نوع گفتمان قدرت‌مدارانه حاکم بر جامعه را پنهان می‌کند؛ اما از طریق کنش شخصیت‌های داستان آن را مورد تبیین قرار می‌دهد و از این طریق نارضایتی همگانی از کنش کارگزاران حکومتی را اعلام می‌کند: «ولی اگر برود، این دفعه دیگر نمی‌رود آب خنک بخورد. می‌رود آن ور سرزمین آب‌های خنک تا کمی هم هوای آزاد بخورد» (همان: ۳۶). در ادامه نیز چنین ویژگی‌ای را می‌بینیم: «دو هفته بعد همه را گرفتند. من

سه هفته بیشتر نماندم. جاوید شش ماه بعد درآمد» (همان: ۳۹). در این نمونه نیز کنش کنشگران حکومتی به حاشیه رانده می‌شود؛ اما کنش کنشگران داستان برجسته می‌گردد. در نمونه‌ای دیگر: «و دوست دارم توی همان چاله‌ام بمانم» (همان: ۱۲۸)، صادق بر پایه مؤلفه پنهان‌سازی، به‌طور آگاهانه دست به حذف شیوا زده است. او روابط خود را با شیوا شبیه چاله می‌داند و از بودن در آن رضایت دارد؛ اما در رابطه با شعله در نوعی مرگ تدریجی واقع است. در بخش دیگری از داستان، مؤلفه کم‌رنگ‌سازی قابل مشاهده است: «یک آدم نورانی به خوابت آمده و گفته اسم بچه را بگذار حسین» (همان: ۶۷). در این نمونه بر پایه مقوله کم‌رنگ‌سازی، عقاید مذهبی پدر شعله آشکار نمی‌شود؛ اما با توسل به مقوله خواب و دیدن آدم نورانی در آن که از بن‌مایه‌های دینی و مذهبی جامعه است، می‌توان از آن آگاه شد. در نمونه دیگر، کم‌رنگ‌سازی در قالب سرپوش گذاشتن بر احساسات و از طریق واکاوی درونی شخصیت‌های داستان و کنش متفاوت هریک نسبت به مقوله عشق بازیابی می‌شود: «نگرد نیست؛ مامان گفت: منظورش تریاک است، جاوید: عدالت است، صادق گفت: منظورش عشق است» (همان: ۸۰-۸۱). واکنش هر کدام از کنشگران با توجه به نوع تبیین آن‌ها از این مقوله، نوع نگرش ایدئولوژیکی آنان را برای مخاطب معرفی می‌کند. در بخش دیگری از رمان نیز این ویژگی نمود می‌یابد: «بقال بوی پنیر می‌دهد و من بوی تن محمدعلی را» (همان: ۱۱۹). اینجا فروغ مبتنی بر کم‌رنگ‌سازی از گفت‌وگو کنار گذاشته شده، اما در قالب دو شخصیت پدر جاوید و محمدعلی بازنمایی گردیده است. در واقع فروغ از طرفی با اشاره به خودپسندی پدر جاوید و بی‌توجهی به ظاهرش، به این نتیجه می‌رسد که او برای شریک زندگی‌اش، فروغ، ارزشی قایل نیست و از طرف دیگر، با اشاره به ظاهر آراسته محمدعلی، از جذابیت این عشق سخن می‌راند. این نگرش حکایت از وجود نوعی پنهان‌سازی در روابط اجتماعی دارد.

یکی از مقوله‌های مهم در تحلیل گفتمان، نقشی است که به هریک از کنشگران در روابط اجتماعی داده می‌شود. این نقش‌دهی در نظام ون لیوون به دو گونه فعل‌سازی<sup>۱</sup> و منفعل‌سازی<sup>۲</sup> بازنمایی می‌گردد. بنابراین کنشگران در تعامل اجتماعی با دیگری، نقشی فعال یا منفعل و تأثیرپذیر دارند. در گونه فعل‌سازی، کنشگر با ایفای نقشی تأثیرگذار و پویا به‌عنوان یک فعال اجتماعی معرفی می‌شود؛ اما در گونه منفعل‌سازی، کنشگران از کنش دیگری متأثر شده، آن کنش را می‌پذیرند (رک: یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۶۴). بنا به گفته ون لیوون (۲۰۰۸)، کنشگران فعال اجتماعی در قالب رفتارگر در فرایندهای رفتاری<sup>۳</sup>، احساسگر<sup>۴</sup> در فرایندهای ذهنی<sup>۵</sup> و گوینده<sup>۶</sup> در رفتارهای کلامی<sup>۷</sup> نمایش داده شده (آقاگل‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۷) یا متناظر با آن، کنشگران منفعل اجتماعی در قالب پذیرنده رفتار در فرایندهای رفتاری، پذیرنده احساس در فرایندهای ذهنی یا پذیرنده سخن در فرایندهای کلامی بازنمایی می‌شوند. در رمان مورد بحث، کنشگران مرد، بیشتر فعال و تأثیرگذارند؛ اما در میان کنشگران زن، شیوا نسبت به دیگر زنان نقشی فعال‌تر برعهده دارد. یکی از ویژگی‌های شیوا از این منظر، شخصیت آنیموس و مردانه اوست که از بدو تولدش در او شکل گرفته است. پدر تا زمان بلوغ او را حسین آقا صدا می‌کرد و او معطوف به عمل پدرش، مردانگی را به زنانگی ترجیح داده بود: «تا وقتی این‌ها درنیامده بودند، حسین آقا بودم. از اینکه رفته‌رفته باید شیوا می‌شدم بدم می‌آمد. از بدن خودم که تغییر کرده بود چندشم می‌شد. اولین روزی که آن علامت مشهور را توی لباسم دیدم، یک دل سیر گریه کردم» (همان: ۶۸). یکی از نمودهای کنش فعال‌نمای شیوا در نوع عمل و رفتار او با جاوید است که از ابتدا تا پایان رمان کاملاً متفاوت شده است؛ به گونه‌ای که میل به رهاشدگی از انقیاد به زندگی با جاوید

- 
1. Activation
  2. Passivation
  3. behavioral
  4. Sensor
  5. mental
  6. Speaker
  7. verbal

در او پررنگ شده، توجه او به جاوید کم‌رنگ می‌شود. «بلند نشدی. از تنبلیت نبود. هیچ وقت تنبل نبودی. فرز و چابک و همیشه در حال آسان کردن زندگی بودی. نگاهت به همه چیز کوتاه ولی مسلط بود؛ مثل نگهبانی که چندان مهربان نیست، ولی عمیقاً متعهد است. حواست به همه چیز و همه کس و به‌ویژه جاوید بود، ولی چیزی تغییر کرده بود... به اخم جاوید توجه نکردی و نرفتی که دنیای خانه را سامان بدهی» (وفی، ۱۳۹۴: ۸۳). شیوا حتی نوع رفتار خود را با فروغ تغییر می‌دهد؛ چه بسا درون خود را در فروغ می‌بیند و آیینگی و خودبودگی‌اش را در او می‌یابد. «رختخواب فروغ را آورده‌ای پایین و مثل یک پرستار از او مراقبت می‌کنی» (همان: ۱۰۱) و نیز «دوست دارد مثل فروغ جلوی آفتاب دراز بکشد و دنیا عین خیالش نباشد» (همان: ۱۵۰). در ادامه می‌بینیم که شیوا برای بازیابی و تثبیت خود درونی‌اش تلاش می‌کند و از این رو می‌خواهد شخصیت درونش را بازیابد. او در قبال درون خود مسئول است و از دیگری بودن روی گردان شده است. شیوا از انقیاد حرکات مردانه رها شده، پرده‌ها را به کناری می‌زند و اذعان می‌کند به یک فعال‌نمای اجتماعی بدل شده است. این ویژگی در کنش ارتباطی او با صادق بروز می‌یابد. او در ارتباط با صادق از توانایی‌ها و لطافت زنانه‌اش آگاه می‌شود و با اقتدار در مسیر کنش‌های اجتماعی، مهم‌ترین تصمیم زندگی‌اش را می‌گیرد و به گفته صادق: «یک عالم زنانگی درش پنهان بود» (همان: ۱۴۰).

در گونه منفعل‌سازی می‌توان به شخصیت شعله اشاره کرد که از ابتدا تا انتهای رمان به تأثیر از فرآیندهای ذهنی کنشگران و البته به‌ویژه در برخورد با مرد آرام، پذیرنده رفتار و احساس می‌شود و وجهی غالباً منفعل‌نما دارد؛ به گونه‌ای که نسبت به دیگر شخصیت‌ها بالاترین کنش منفعل‌نما را داراست. او از ابتدا تا انتهای روایتش به اعمالی تن می‌دهد که ناخودآگاه و به‌صورت مستقیم و گاهی غیرمستقیم، دچار کنش منفعل‌نما می‌شود و این کنش در فرایندهای ذهنی و احساسی‌اش کاملاً آشکار است. در نمونه زیر، شعله پس از مواجه شدن با مرد آرام و سکوتش و تأثیر از این رفتار، دستپاچه و خجالت‌زده می‌شود: «ساکت بود. معمولاً سکوت دستپاچه‌ام می‌کند. خجالت‌زده‌ام

می‌کند» (همان: ۶۲). در نمونه زیر، شعله به تأثیر از فرآیند رفتاری مرد آرام، درگیر کنش منفعل‌نما نسبت به او می‌شود و در مقابل سکوت مرد آرام ساکت می‌شود: «ساکت شد و انگار وادارم کرد تا من هم ساکت بمانم» (همان: ۶۵). در بخش دیگری شاهد کنش منفعل‌نمای او نسبت به مهرداد هستیم: «مثل مهرداد نیست که وادارم کند چشم‌هایم را ببندم و وقتی باز می‌کنم خودمان را در مقابل رستورانی لوکس یا قهوه‌خانه‌ای عجیب و گمنام بینم یا از من بخواهد کمربندم را ببندم تا ماشین را به پرواز دریاورد و یا سؤال پیچم کند و به خاطر چیزی احمقانه اشکم را دریاورد» (همان: ۷۶). در این نمونه، شعله در مقابل رفتارهای خواسته‌شده مهرداد هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد تا جایی که در فرایندی مبتنی بر پذیرش احساس، اشک او نیز از چشمانش جاری می‌شود. در ادامه نیز شعله پذیرنده رفتار و احساس مرد آرام شده، تمام احساس مرد آرام در رگ‌های او جاری می‌شود: «انگار از همان دست بود که حس گرم و از یادرفته‌ای یک بار دیگر با سرعت و هم‌زمان به تمام رگ‌هایم جاری شد» (همان: ۹۹). در بخش دیگری از رمان، بازنمایی واکنش‌های فعال شیوا را می‌توان در حالات و کنش‌های منفعل‌نمای شعله به‌وضوح مشاهده کرد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی شیوا، برخورداری از عقل و منطق بود: «امشب آن همه عقل و منطق دود شد و هوا رفت» (همان: ۸) و خود آن را شاخصه متفاوت رفتاری او با هم‌جنسان می‌دانست: «مشکل همین جا بود. فکر می‌کردی با دیگران فرق داری... فرق داشتن با ما از افتخارات شخصی‌ات بود» (همان: ۱۰۶). این ویژگی رفتاری باعث به وجود آمدن کنشی دور از انتظار در شعله شده بود و در نتیجه به ناچار پذیرنده رفتار شیوا می‌شود و به آن عمل تن می‌دهد: «صادق تکان نخورد، ولی بازویش که موازی بازوی تو بود، بالا آمد و دستش آرام توی دست تو نشست. فهم آنی چیزی که پیش از آن در مقابلش کور بودم، یک‌دفعه مثل صاعقه‌ای روحم را آتش زد. درد حسادت مثل هوای پرفشاری از ته قلبم بالا آمد و صورتم را داغ کرد. فلج شده بودم... نمی‌توانستم قدم بردارم و دور شوم. ناچار از دیدن بودم. تو و مرد آرام در یک رؤیا فرو رفته بودید» (همان: ۱۷۵). بر پایه

تحلیلی از این فرایندها، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در گفتمان این رمان، کنش‌های اجتماعی از طریق فرایندهای جایگزینی متفاوت فعال‌سازی و منفعل‌سازی بازنمایی می‌شوند. شخصیت‌های زن در مواجهه با کنش فعال‌نمای مردان، گاهی منفعل و گاه فعال‌نما هستند؛ اما کنش منفعل‌نما در میان زنان نمود بیشتری دارد.

### ۳-۵. تعیین نوع اشاره

یکی از وجوه مربوط به تعیین نوع اشاره، مشخص‌سازی است. در مشخص‌سازی، کنشگران اجتماعی بر اساس مشخصه انسانی که به آن‌ها داده می‌شود، هویت می‌یابند. در این گونه، کنشگر در قالب اسامی خاص، ضمائر شخصی، نام‌بری<sup>۱</sup> و مقوله‌بندی<sup>۲</sup> در زبان بروز می‌یابد و به صورت انسان بازنمایی می‌شود.

### ۳-۵-۱. نام‌بری و مقوله‌بندی

در نام‌بری، کنشگران اجتماعی با هویت و ویژگی‌های خاص خود بازنمایی می‌شوند؛ اما در مقوله‌بندی، کنشگران خود را براساس هویت جمعی و نسبت به کنشگران یا دیگر گروه‌ها و طبقات اجتماعی معرفی می‌کنند. از نظر ون لیوون (۲۰۰۸: ۴۰)، در داستان‌ها شخصیت‌های بی‌نام به‌طور کلی دارای شخصیت‌های گذرا و بی‌اهمیت هستند؛ اما زمانی که نویسنده‌ای از شخصیت‌هایی نام می‌برد یا آن‌ها را در قالب گروه‌ها و طبقات اجتماعی معرفی می‌کند، هم خود فرایند نام‌بری و مقوله‌بندی و هم اسامی شخصیت‌ها و گروه‌های داستان می‌تواند بیانگر نکات اجتماعی مهمی درباره آن شخصیت‌ها یا طبقات اجتماعی باشد. در واقع نام‌بری کنشگران، هدفمند و به‌مثابه ابزاری در خدمت بیان اهداف و ایدئولوژی نویسندگان و تولیدکنندگان گفتمان است. در الگوی ون لیوون، نام‌بری می‌تواند رسمی، نیمه‌رسمی یا غیررسمی باشد. در نام‌بری رسمی، نام خانوادگی همراه با الفاظ محترمانه استفاده می‌شود. در نام‌بری نیمه‌رسمی، نام و نام خانوادگی افراد به کار می‌رود و در نام‌بری غیررسمی، نام به‌تنهایی ذکر

1. Nomination
2. Categorization

می‌شود» (اکبری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۷). «به باور ون لیوون (۲۰۰۸: ۳۵)، در متون مربوط به طبقه پایین جامعه، بیشتر افراد مربوط به همان طبقه نام‌بری می‌شوند. به بیان دیگر، می‌توان گفت دیگر افرادی که با جامعه مورد بحث سنخیتی ندارند، به صورت مقوله‌بندی و در قالب هویت بخش‌های طبقه‌ای یا نقش‌نمایی، بازنمایی می‌شوند» (همان). با توجه به سه گروه نام‌بری رسمی، نیمه‌رسمی و غیررسمی، در این روایت، نام‌بری و مقوله‌بندی غیررسمی بیشترین بسامد را داراست؛ زیرا اشخاص بر اساس الفاظ و اسامی کوچکشان نام برده می‌شوند. راوی، تنها زمانی که در محل کار است، از عنوان‌دهی رسمی و اجتماعی استفاده می‌کند. شعله از ابتدای رمان، خواهرش شیوا را با نام کوچکش مورد خطاب قرار می‌دهد: «شیوا بلند شو که گند زدی» (وفی، ۱۳۹۴: ۱). سپس از شخصیت‌های دیگر بر اساس نام کوچکشان اسم می‌برد: «جاوید همیشه می‌گفت: صادق استخوان‌دار است... مامان خندید» (همان: ۳). «با یلدا و نیما سروکله نمی‌زدی» (همان: ۵). «مهرداد جلوی چشم آمد» (همان: ۷). «فروغ لابه‌لای صندلی‌ها می‌چرخد» (همان: ۱۲). این گونه کاربرد، نشانگر همبستگی میان کنشگران و خوانشگر و جزو مؤلفه‌های غیررسمی است.

نام‌بری گاه به شیوه لقب‌دهی<sup>۱</sup> عنوان‌دهی می‌شود که در این صورت، کنشگر اجتماعی با لقب یا سمتی معرفی می‌گردد. در این شیوه از عنوان سفیر برای اشاره به جاوید استفاده می‌شود: «این هم سفیر یک کشور جهان‌چهارمی» (همان: ۶). گاه از مقوله‌بندی استفاده می‌شود و یکی از گونه‌های مهم آن ارزش‌گذاری<sup>۲</sup> است. در این گونه، کنشگران در تقابل با یکدیگر و در قالب ارزش‌های مثبت و منفی یا صفات زشت و زیبا ارزش‌گذاری می‌شوند. از این منظر، نوع نگرش کنشگران و ارزش‌ها و باورهای یک جامعه بازنمایی می‌گردد: «با صدای کارگردان ناشناسی که می‌گفت کات، برمی‌گشتم» (همان: ۱۹). در این نمونه، کنشگر در کشمکش درونی با خود و معرفی کنش انتزاعی از مقوله‌بندی استفاده می‌کند تا به ارزش‌گذاری بپردازد. همچنین در این

---

1. Honorification  
2. Appraisalment

نمونه: «گاهی وقت‌ها بدتر از مأموران کا.گ.ب. می‌شدید» (همان: ۱۳)، کنشگر اجتماعی در قالب مأمورانی که شغل، مسئولیت و نقشی برعهده دارند معرفی می‌شود تا از این طریق، ارزش‌ها و صفات خاصی را بازنمایی کند. در عبارت «دیگر حتی دلم نمی‌خواست دکتر خوش‌تیپ بیمارستانی که در آن کار می‌کردم و کفش‌هایش همیشه برق می‌زد، بالای سرم بیاید. دکتری که انگار خلق شده بود تا هر وقت لازم شد به رؤیاهایم بیاید» (همان: ۱۹) نیز از مقوله‌بندی استفاده می‌شود تا بر پایه هویت اجتماعی‌ای که کنشگر دارد، کنش او ارزش‌گذاری گردد. در این نمونه: «زنی که فکر می‌کند در اتاق خواب باید دانشمند یا فیلسوف باشد، احمق است» (همان: ۲۸)، با قرار دادن فیلسوف و دانشمند در جایگاه «احمق»، کنش کنشگر مورد ارزش‌گذاری منفی قرار می‌گیرد. در نمونه «گفتم: صادق که همه‌اش گوشت و چربی است و ادایش را در آوردم که مثل ژنرال چاق بی‌یونیفرمی وارد می‌شد و با تمام حجم تنش توی مبل فرومی‌رفت» (همان: ۳)، کنش‌های جسمی صادق در ارتباط با یکی از طبقه‌های اجتماعی (یک ژنرال نظامی) مورد ارزش‌گذاری منفی قرار می‌گیرد. در نمونه‌ای دیگر: «تو مثل یک پرستار نیکوکار فقط به درخواست کمک جواب می‌دهی» (همان: ۴۱)، کنش شعله در قالب طبقه اجتماعی پرستاران و با ارزش‌گذاری مثبت بازنمایی می‌شود. در نمونه «از بیرون مثل یک قاضی، جدی و از درون مثل یک دلچک، لوده» (همان: ۴)، کنشگران با توجه به طبقه اجتماعی قاضیان و در مقابل آن یک دلچک، با ارزش‌گذاری مثبت و منفی بازنمایی می‌شوند. ارزش‌گذاری‌ها می‌تواند خاکستری هم باشد: «رُست پسر بچه تحسی» (همان: ۶۷). در این نمونه، ارزش‌گذاری نه مثبت است و نه منفی. در واقع با توجه به سبک رمان، شخصیت‌ها مطلق نیستند که بتوان آن‌ها را تنها مثبت یا تنها منفی تلقی کرد. همچنین بیان الفاظی که ظاهری نازیبا دارند، ولی بر صمیمیت افراد تأکید می‌کنند یا برای مزاح به کار می‌روند، به نوعی جزو ارزش‌گذاری‌های خاکستری محسوب می‌شود: «این وقت شب چرا بیدارم می‌کنی میمون؟» (همان: ۶۴). همچنین نامیدن و صدا کردن جنس زنانه با القاب و اسامی مردانه، کنشی خاکستری قلمداد می‌شود: «به احترام همان

نام آشنای مقدّس بود که به من می گفت حسین. بعضی وقت ها هم می گفت حسین آقا» (همان: ۶۷). این نمونه نشان می دهد کنشگر بین دو جنس دختر و پسر سرگردان می ماند. در واقع به دلیل انتساب شخصیت شیوا به نامی پسرانه، در قالب شخصیتی با کنشگری بالا معرفی می شود و این ویژگی به خصلت های ذاتی او تبدیل می گردد. در این نمونه ها، از طریق هویت جمعی که برای کنشگران در نظر گرفته می شود، جایگاه و موقعیت او مورد ارزیابی قرار می گیرد و بدین ترتیب، ارزش گذاری های مثبت و منفی ای از این کنشگران نمایانده می شود.

### ۵-۳-۲. مشخص نمایی چندعاملی

#### ۵-۳-۲-۱. زمان درهمی

در زمان درهمی، مطابق فرآیندی که تداخل زمانی نامیده می شود، زمان های گذشته، حال و آینده درهم می ریزد. در واقع زمان انجام کنش با زمان بازنمایی آن متفاوت است. کنشگر اجتماعی در زمان و مکانی خاص کنشی را انجام می دهد؛ اما کنش او به صورتی بازنمایی می شود که انگار در زمان و مکان دیگری رخ داده است. از این رو در زمانی که متعلّق به زمان روایت است، کنشی توسط کنشگر شکل می گیرد؛ اما همین کارکرد کنشی در زمانی دیگر در آینده بازسازی و بازنمایی می شود. با این حال، در روند روایت و کنش کنشگران، ردّپایی بر جای می ماند که زمان روایت را تداعی می کند. به عقیده ون لیوون (۲۰۰۸: ۵۰) زمانی از شیوه زمان درهمی استفاده می شود که نویسنده بخواهد گفتمانی ایدئولوژیک را طبیعی و معمولی جلوه دهد یا زمانی که بخواهد مطلبی مانند انتقادهای سیاسی یا اجتماعی را بیان کند و از قیچی سانسور در امان بماند (اکبری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۹). در بخش ابتدایی رمان می خوانیم: «لباس محلی بلندی پوشیده بودم و در همان حالت ایستاده، مانده بودم مثل عروسک هایی که توی شیشه استوانه ای در نمایشگاه های محلی می گذارند با دست های باز و نگاه مات» (وفی، ۱۳۹۴: ۱) که نوع پوشش شعله، وجه سنتی و آداب مرسوم گذشته جامعه را تداعی می کند و به نوعی نشانی از فاصله بین زنان گذشته و حال است. آن ها با ظاهری مدرن هر چند اندیشه های

امروزی را در گفتار و رفتار خود نشان می‌دهند، اندیشه‌های سنتی را همچنان در نهن خود به همراه دارند. در ادامه نیز در نمونه‌ای دیگر: «تو و جاوید مثل دو راهب که برای انجام مراسم کهنه‌ای آماده می‌شوند، به اتاق خواب می‌رفتید» (همان: ۲)، نوع رفتار این دو کنشگر در این موقعیت، تداخل زمانی به وجود آورده که افسردگی روابط عاطفی میان جاوید و شیوا را القا می‌کند. همچنین در نمونه «صادق تند کرد و مثل قاصدی که در مقابل شاهزاده‌ای فرود بیاید، درست روبه‌روی تو زانویش خم شد» (همان: ۱۲۶)، نوع رفتار صادق در برابر شیوا نشانه شکل‌گیری ارتباطی عاطفی و احساسی بین آنهاست که تداعی‌کننده کنش رفتاری گذشته است که در روابط میان این دو وجود داشته است. در ادامه، زمان درهمی به گونه‌ای تداعی می‌شود که حتی خود کنشگران به آن اشاره می‌کنند: «کفش و جورابت را در آوردی و پابره‌نه راه رفتی... جاوید اخم کرد... ما با تمدن فاصله داریم. هنوز هم بدوی هستیم... ما با تمدن فاصله نداریم، با طبیعت فاصله داریم» (همان: ۱۳۱). در این بخش، نوع کنش شیوا اعمال و رفتار بدوی‌ها را برای جاوید القا می‌کند و نشان‌دهنده تناقض بارز بین احساسات دو فرد است. نوع رفتار کنشگران در این نمونه‌ها، نمادی از درهم‌تیندن افکار گذشته و حاضر است که با توجه به بافت متن به موقعیت آن پی برده می‌شود. نوع مواجهه کنشگران با مظاهر تمدن و طبیعت، نشانگر این مسئله است که با نوعی تداخل زمانی مواجه هستیم که میان دو نگاه و نگرش سنتی و معاصر تناقض ایجاد کرده است.

### ۵-۳-۲. نمادین‌شدگی<sup>۱</sup>

در نمادین‌شدگی به عنوان یکی از زیرعنوان‌های مشخص‌نمایی چندعاملی، با کنشگر نمادین و تخیلی اسطوره‌ای، داستانی، تاریخی و مذهبی مواجه می‌شویم که در کارکرد اجتماعی واقعی نقش ایفا می‌کند. در واقع کنشگرانی که به دلیل حضور در گذشته‌های دور و اسطوره‌ها کارکردی نمادین پیدا کرده‌اند، به زمان اکنون فراخوانده شده، به آنان کارکردی واقعی و امروزی نسبت داده می‌شود. در نمونه «تو و جاوید مثل دو راهب

که برای مراسم کهنه‌ای آماده می‌شوند، به اتاق خواب می‌رفتید» (همان: ۲)، کنش کنشگران گفتمان در قالب کنش نمادین یک راهب بازنمایی می‌شود که با توجه به صبغه مذهبی و صوفیانه راهب، سلوک صوفیانه بدون لذت جسمانی این دو کنشگر تداعی می‌گردد. گاه نیز در قالب کنش نمادین تاریخی بازنمایی می‌شود: «با دیدن شما یاد کمونیست‌های فیلم‌های ایتالیایی می‌افتادم. از حرف زدن و بحث کردن خسته نمی‌شدید» (همان: ۳۴). در این نمونه، راوی در توصیف دوستانی که به خانه شیوا رفت و آمد می‌کردند، از نسبت کمونیست‌ها استفاده می‌کند که به‌عنوان نمادی از گرایش حزبی و سیاسی کنشگران مطرح شده است. در نمونه‌ای دیگر: «گفتم: من می‌دانم چرا اینجا هستم. کجا؟ در این معبد متحرک» (همان: ۱۱۶)، اطلاق مکان کنشگران به معبدی متحرک به‌عنوان مکان نمادین و مذهبی، نشانگر وجود نوع روابط سرد و بی‌روح و همراه با ریاضت در مکانی خفه و بسته بین کنشگران است. در نمونه «همان شب جاوید لقب بهتری به فکرش رسید. فروغ یک ابلوموف بود؛ همان روس تبتل و مشهور» (همان: ۱۴)، با استفاده از نماد تاریخی شخصیت تبتل و مشهور روس، از نوع تپیک کنشگر آگاه می‌شویم و تصویرسازی جاوید از او نمادی از تبتلی و بی‌قیدوبندی‌اش را به خواننده القا می‌کند. در نمونه «می‌روم چاهی پیدا می‌کنم و سرم را تویش می‌کنم و داد می‌زنم» (همان: ۱۲۲)، کارکرد نمادین مذهبی چاه در ارجاع به زندگی حضرت علی (ع)، توانسته مقدّسات یک جامعه و تنهایی کنشگر در زندگی اجتماعی را تداعی کند.

## ۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، رمان رؤیای تبت از منظر تحلیل گفتمان انتقادی و بر مبنای نظریه ون لیوون مورد بررسی قرار گرفته است. مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی که در بافت و لایه‌های زیرین متن به کار رفته، نشانگر این است که وجوه گوناگونی از ناکامی‌ها، روزمرگی‌ها، افسردگی‌ها، رنج‌ها و فداکاری‌های یک زن در کنش آن‌ها در متن رمان بازنمایی شده است. از این حیث، زنان که مغلوب کنش‌های فعال‌نمایی مردان شده‌اند،

کنشگرانی منفعل‌نما هستند. در این میان، شعله بیشترین کنش منفعل و شیوا کمترین آن را داراست. پس از آن، کنش حذف، بالاترین بسامد را دارد که از همان ابتدای شروع رمان آغاز شده، تا انتهای آن قابل مشاهده است. حذف‌ها نیز به دو گونه آگاهانه و ناآگاهانه به کار رفته‌اند. زنان این رمان برای رسیدن به خودبودگی و نهاد خویش، به نوعی خود را در کنار جنس مخالفان جست‌وجو می‌کنند تا بتوانند حقیقت خویش را بیابند. مردان نیز دارای بالاترین بسامد کنش فعال‌نما هستند. ویژگی‌های معنایی شخصیت‌های زنانه رمان نشان می‌دهد در این متن، دو طیف از شخصیت‌ها شاخص‌تر هستند؛ اول، شخصیت شیوا که ویژگی‌های متانت، عقل‌باوری، منطقی بودن و درون‌گرایی او برجسته‌تر است که این شاخصه او را با کنش فعال نشان می‌دهد و دوم، شخصیت شعله که کنش‌های او مبتنی بر ساده‌دلی، ساده‌اندیشی، بذله‌گویی، برون‌گرایی و زنانگی است و از این منظر شخصیتی منفعل دارد. بن‌مایه اصلی رمان بر این رویکرد مبتنی است که کنش منفعل‌نما در میان زنان نمود بیشتری دارد. از منظری دیگر، جایگاه و موقعیت کنشگران از طریق هویت اجتماعی که برای آنان در نظر گرفته می‌شود، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از این رو کنشگران از طریق ارتباط با شخصیت‌های محبوب یا مذموم، مورد ارزش‌گذاری مثبت، منفی و خاکستری قرار می‌گیرند. در متن این رمان، نام‌بری و مقوله‌بندی غیررسمی، بیشترین بسامد را داراست و کنشگران بر اساس الفاظ و اسامی کوچکشان نام برده می‌شوند. راوی، تنها زمانی که در محل کار است از عنوان‌دهی رسمی و اجتماعی استفاده می‌کند. در وجهی دیگر، نوع رفتار کنشگران در رمان، نمادی از درهم‌تئیدن افکار گذشته و حاضر است که با توجه به بافت متن، به موقعیت آن پی برده می‌شود. در واقع با نوعی تداخل زمانی مواجه هستیم که میان دو نگاه و نگرش سنتی و معاصر تناقض ایجاد کرده است. علاوه بر این، از طریق نمادین‌شدگی، کنش کنشگران در بستری از کنش‌های تاریخی، دینی و مذهبی تبیین می‌شود.

## منابع

- آفاگل زاده، فردوس، رضا خیرآبادی و ارسلان گلغام (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی شیوه بازنمایی کنشگران ایرانی و غربی در پرونده هسته‌ای ایران در رسانه‌های بین‌المللی (الگوی ۲۰۰۸ ون لیوون)، جستارهای زبانی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱-۱۹.
- اسدی، معصومه، ارسلان گلغام، فردوس آفاگل زاده و آریتا افراشی (۱۳۹۴)، مؤلفه‌های زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی - معنایی و بازنمایی کنشگران اجتماعی در متون مطبوعاتی، جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱-۲۴.
- اکبری، حمیدرضا، شجاع تفکری رضایی و خسرو غلامعلی زاده (۱۳۹۸)، بازنمایی کنشگران اجتماعی داستان آب بید با بهره‌گیری از الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون، مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، سال ۷، شماره ۲، صص ۱۷-۳۳.
- تیموری، سمیرا، سعید بزرگ بیگدلی و قدرت‌الله طاهری (۱۳۹۶)، نقد فمینیستی رمان رازی در کوچه‌ها اثر فریبا وفی، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۳۷-۶۰.
- تیموری، سمیرا (۱۳۹۱)، نقد و بررسی رمان‌های فریبا وفی با تکیه بر پرندۀ من، ترلان، رؤیای تبت، رازی در کوچه‌ها، ماه کامل می‌شود، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- دقیق احمدی، مریم (۱۳۸۹)، شیوه‌های داستان‌نویسی و شخصیت‌پردازی در نویسندگان زن (زویا پیرزاد، فریبا وفی، سپیده شاملو، ناهید طباطبایی و مرجان شیرمحمدی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- رحیمیان، جلال و سمیه جوکار (۱۳۹۴)، تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در اشعار سیاسی ملک الشعرا بهار از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال ۷، شماره ۲، صص ۱۱۱-۱۳۴.
- سرایی، حسن، سروش فتحی و زهرا زارع (۱۳۸۷)، روش کیفی در مطالعات اجتماعی با تأکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال ۲، شماره ۳، صص ۸۳-۱۰۵.
- صادقی، حسین، عبدالله واثق عباسی، محمدامیر مشهدی و عباسعلی آهنگر (۱۳۹۷)، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی داستان بهرام گور و شکل‌دهی در شاهنامه فردوسی (براساس الگوی گفتمان‌شناسی انتقادی ون لیوون)، دوفصلنامه مطالعات شبه قاره، سال ۱۰، شماره ۳۴، صص ۱۶۷-۱۹۰.

- عرب یوسف آبادی، عبدالباسط، الیاس برآبادی و طاهره میرزاده (۱۳۹۶)، **بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار سوره قصص بر اساس الگوی ون لیوون**، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال ۵، شماره ۳، صص ۴۱-۶۲.
- علامی، ذوالفقار و مائده اسداللهی (۱۳۹۶)، **تحلیل روایی داستان سیاوش بر اساس الگوی کنشگران اجتماعی ون لیوون**، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۵، شماره ۸۳، صص ۱۸۷-۲۰۸.
- فلاح، ابراهیم و سجاد شفیع‌پور (۱۳۹۹)، **واکاوی تطبیقی بافتارهای گفتمان‌مدار روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح بر محور الگوی ون لیوون**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۱، شماره ۲۲، صص ۲۹۷-۳۲۲.
- وفی، فریبا (۱۳۹۴)، **رؤیای تبت**، تهران: نشر مرکز.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵)، **ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی**، تهران: هرمس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، **درآمدی به گفتمان‌شناسی**، تهران: هرمس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، **گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی**، تهران: هرمس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵)، **تجزیه و تحلیل مقابله‌ای گفتمان‌شناختی زبان فارسی و انگلیسی در چارچوب زبان‌شناسی انتقادی**، تهران: هرمس.
- Van Leeuwen, T. (1993), **Genre and field in CDA**, *Discourse and Society*, Vol. 4, No. 2, pp. 193- 225.
- \_\_\_\_\_ (2008), **Discourse and Practice: New Tools for Critical Discourse Analysis**, Oxford university Press.